

عشق

همیشگی من است



بهر روز آور زمان

سرشناسه: آورزمان، بهروز، ۱۳۵۰-
 عنوان و نام پدیدآور: عشق همیشه‌ی من است، بهروز آورزمان.
 مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: [۶۴]ص.
 شابک: 978_600_304_321_3
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: شعر فارسی قرن ۱۴.
 رده‌بندی کنگره: PIR۷۹۴۱/۵۴۲ع۵۱۳۹۵
 رده‌بندی دیویی: ۸۰/۴۱
 شناسه ثبت ملی: ۴۱۲۸۳۵۹



فصل پنجم

ناشر تخصصی شعر

عشق همیشه‌ی من است بهروز آورزمان

ناشر: فصل پنجم

چاپ اول: بهار ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

طراح جلد: زهرا زواری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۳۲۱-۳

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

صندوق پستی ناشر: ۴۵۱-۱۳۱۴۵

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، شماره ۴، واحد ۱۰

تلفن: ۶۶۹۰۹۸۴۷-۶۶۹۰۹۸۴۸ تلفکس: ۰۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱

fasle5.1386@gmail.com

www.Fasle5.ir

instagram:fasle5

فهرست

- ۱ / آن روزها نام مرا حتا نمی دانست / ۹
- ۲ / ها ... چند روزی هست آرام و قرارم نیست / ۱۱
- ۳ / ای دور دست! حادثه‌ی گهگذار من! / ۱۲
- ۴ / سهم من این نبود که اینسان درو کنم / ۱۳
- ۵ / من خسته ز دیواره فرو می ریزد / ۱۴
- ۶ / هر فردی نیست خدایا چه کند / ۱۵
- ۷ / دِه غزل که قافیه را «در» گذاشتم / ۱۶
- ۸ / بگذار! رَحمتی این شب گذر کنم / ۱۹
- ۹ / گردی به روی رات سراسر نشسته است / ۲۱
- ۱۰ / نشست شاعر! رِی ماه بگوید / ۲۲
- ۱۱ / تمام هستی رودی به عکس ماه گذشت / ۲۴
- ۱۲ / بر نمی آید شال از پس این مِهریت / ۲۵
- ۱۳ / پاشیده روی جنگل من لحظه ای مرد / ۲۶
- ۱۴ / ترک خورده ست این صحرا و لوله در / ۲۸
- ۱۵ / بغض خاموشم و آوا شدنم نزدیک است / ۲۹
- ۱۶ / چه چرکمرده و غمرنگ است چقدر... / ۳۰
- ۱۷ / نشسته بود به قصد دلی که تنها بود / ۳۲
- ۱۸ / شبیه باد که در تنگنا نمی افتد / ۳۴
- ۱۹ / دارم ز گریه های تو غمخانه می شوم / ۳۵
- ۲۰ / راه و بیراه، هی می آزارد / ۳۶

- ۲۱ / مضمون چشم‌های تو را مبتلا شوم / ۳۷
- ۲۲ / چه قدر گشته‌ام اما نشان داغی نیست / ۳۸
- ۱۳ / ما را گرفته شیوهی بانویی شما / ۳۹
- ۲۴ / نشسته است جای تو کنار من عروسکم / ۴۱
- ۲۵ / از نارادر زخم خوردم از برادر هم / ۴۲
- ۲۶ / دور که دست به قرآن گذاشتم / ۴۳
- ۲۷ / از خشت خشت کالبد کاغذی هنوز / ۴۴
- ۲۸ / خنجر کش به که مرا بی خبر...؟ بزن / ۴۵
- ۲۹ / گر مرگ صبر کرد امانی دهد مرا / ۴۶
- ۳۰ / آن خط کنار آن نشان باز هست دلپندم / ۴۷
- ۳۱ / مثل دو کوه ساکت و سنگین کنار هم / ۴۸
- ۳۲ / سنگ تو گرچه سال‌ها پاسبان شدی من است / ۵۰
- ۳۳ / گم کرده‌ام دیریست روز و ماه و نام / ۵۱
- ۳۴ / مریز اشک به امید شانه‌ای، که ندار / ۵۲
- ۳۵ / گفתי «بمان»! / ۵۵
- ۳۶ / تاتار من تویی و نشابور تو منم / ۵۷
- ۳۷ / «همواره عشق» با همه‌ی اضطراب‌ها / ۵۸
- ۳۸ / بار خود را بسته با افسرده حالی می‌رود / ۶۰
- ۳۹ / نه ... چشم دیدن ندارم در پیش تو دیگری را / ۶۲
- ۴۰ / دوباره آمدم و اشتیاق آوردم / ۶۴